

بررسی روایات ترتیب چینش آیات در سوره‌های قرآن کریم

سید محمود طیب حسینی^۱، حامد شریفی‌نسب^{۲*}

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۱)

چکیده

موضوع توقیفیت ترتیب چینش آیات در سوره‌های قرآن کریم همواره مورد بحث و بررسی علمای علوم قرآنی بوده و در طول تاریخ موافقان و مخالفانی داشته است. در این بحث که در مصادر تاریخی، روایی و گاه کلامی ریشه دارد، نقش روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بررسی مستقل این روایات می‌تواند برای روشن شدن ابعاد مختلف این موضوع اثر شایان توجهی داشته باشد. پس در این نوشتار بدون در نظر گرفتن سایر ادله مطرح میان مدعیان توقیفیت و منکران آن، تنها به گردآوری و ارزیابی سندی و دلالتی روایات مربوط به کیفیت ترتیب چینش آیات قرآن در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته‌ایم و علاوه بر آن روایات مربوط به چینش مصحف حضرت علی علیه السلام و موضع آن حضرت نیز بررسی و ارزیابی می‌شود و در نهایت این نتیجه حاصل شده است که از منظر روایات، ترتیب اصیل آیات قرآن همان ترتیب نزولی بوده و جابه‌جایی‌های صورت گرفته در ترتیب برخی از آیات، به فعل پیامبر صلی الله علیه و آله مستند نیست.

واژگان کلیدی

پیامبر صلی الله علیه و آله، ترتیب نزول، توقیفیت چینش آیات، حضرت علی علیه السلام، روایات تغییر ترتیب آیات.

طرح مسئله

بی‌تردید اکثر سوره‌های قرآن کریم به‌ویژه سوره‌های کوتاه آن، دارای نزول یک‌باره و دفعی بوده و ترتیب آیات در این سوره‌ها، هنگام نزولشان معین بوده است، اما این امر نیز پوشیده نیست که ترتیب فعلی تعداد شایان توجهی از آیات در برخی از سوره‌ها، مطابق ترتیب نزولشان نیست، چرا که گاه آیات مکی در سوره‌های مدنی و آیات مدنی در سوره‌های مکی گنجانده شده،^۱ همچنانکه گاه تاریخ نزول آیات نیز (که در زمان‌های مشخصی مانند فتح مکه، صلح حدیبیه و جنگ‌ها و ... نازل شده‌اند) با تاریخ نزول سایر آیات همان سوره سازگار نیست.^۲ به عبارت دیگر مضامین و شواهد تاریخی و روایی قطعی در بخشی از آیات، حاکی از آن است که آیات آن سوره‌ها یک‌باره نازل نشده و در هنگام چینش آنها در سوره‌ها، ترتیب نزولشان لحاظ نشده است.

به‌عنوان نمونه در سوره ممتحنه، آیاتی که در سال هشتم هجری در آستانه فتح مکه نازل شده در ابتدای سوره واقع شده، اما آیات مربوط به مواد پیمان حدیبیه که در سال ششم هجری نازل شده، به‌عنوان آیه دهم و یازدهم این سوره ثبت شده است، علاوه بر اینکه آیه مربوط به بیعت زنان بعد از فتح مکه نیز در آیه دوازدهم این سوره جای گرفته و آیه پایانی این سوره نیز از نظر معنا با آیات صدر سوره مناسب است (رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ذیل آیات ۱-۳؛ ۱۰-۱۳).

۱. زرکشی دو باب از نوع نهم کتابش را به بیان آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی اختصاص داده و در ضمن آن، تعداد ۱۲۰ آیه را از ۱۴ سوره استثنا کرده است (رک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۹۰-۳۸۷). سیوطی نیز در یک فصل به‌صورت مفصل به بررسی آیات استثنا شده از سور مکی و مدنی پرداخته و با نقل استثنا بودن بیش از ۳۰۰ آیه از ۵۲ سوره، آنها را ارزیابی کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۷۲-۸۱).

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۶۶-۷۴؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۸-۲۸۰؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن: ۱۲۹-۱۳۳.

جایگاه کنونی آیاتی چون آیه ابلاغ^۱ به‌عنوان آیه ۶۷ سوره مائده، آیه اکمال^۲ به‌عنوان بخشی از آیه ۳ همین سوره و آیه تطهیر^۳ به‌عنوان قسمتی از آیه ۳۳ سوره احزاب نیز از دیگر نمونه‌های روشن تغییر جایگاه آیات از ترتیب نزولی آنهاست^۴ (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۱۱-۳۱۲؛ ج ۵: ۱۶۷-۱۶۸).

با توجه به این امر، سؤالی مطرح می‌شود که آیا این جابه‌جایی‌ها، توسط پیامبر ﷺ صورت گرفته یا از جانب صحابه واقع شده است؟ به‌عبارت دیگر آیا ترتیب امروزی آیات قرآن - که بر خلاف ترتیب نزولی است - توفیقی است یا اجتهادی؟

از آنجا که بحث توقیفیت به‌صورت جدی تنها در توقیفیت ترتیب آیات مورد اختلاف بوده و عدم توقیفیت ترتیب سوره‌ها تقریباً محل اتفاق بین محققان است (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۲)^۵ و از طرف دیگر عموم روایات مربوط به این موضوع ناظر به ترتیب آیات‌اند، در این پژوهش تنها به بحث ترتیب چینش آیات پرداخته شده است.

شایان ذکر است که بسیاری از محدثان و مفسران شیعه، نظیر علی‌بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴، ج ۱: ۱۱۸ و ۳۲۴)، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۶ و ۸۰؛ همان، ۱۴۱۳: ۷۹)،

۱. «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷).

۲. «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...» (مائده: ۳).

۳. «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳).

۴. این نکته نیز قابل تأمل است که با وجود کثرت فوق‌العاده نقل روایات بیانگر شأن نزول و تاریخ نزول این آیات، هیچ روایتی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم - این آیات را از ترتیب زمان نزولشان تغییر و در جایگاه کنونی در این سوره‌ها ثبت کرده و آیه اکمال را بر آیه ابلاغ مقدم داشته است، نه در روایات شیعه و نه در روایات اهل سنت یافت نمی‌شود.

۵. البته برخی از معاصران حتی در ترتیب سوره‌ها نیز ادعای توقیفیت کرده‌اند (ر.ک: میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۷: ۱۱۶؛ ایازی، ۱۳۷۸: ۲۲-۳۷).

۶. هرچند در صحت استناد تفسیر موجود به علی‌بن ابراهیم قمی، اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: شبیری زنجانی،

شریف لاهیجی (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۵۱)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۹)، سید هاشم بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۷۴)، سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۴: ۲۶۲)، محدث نوری (نوری، ۱۲۹۸: ۱۴۴) و علامه مجلسی (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۶۷-۷۰) دیدگاه توقیفی بودن ترتیب آیات را نپذیرفته‌اند و در میان متأخران نیز علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۲۵-۱۲۷) به صورت مفصل به نقد ادله توقیفیت آیات پرداخته است و ترتیب برخی از آیات را مستند به فعل و نظر صحابه دانسته‌اند. آنچه در این پژوهش به آن اهتمام شده، گردآوری و ارزیابی سندی و دلالتی مستندات روایی مرتبط با چگونگی چینش آیات در سوره‌های قرآن کریم در عهد نبوی و دوره امامت حضرت علی علیه السلام است. بنابراین مباحث این نوشتار بر دو محور قرار می‌گیرد:

۱. روایات مربوط به ترتیب آیات در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از مباحث مهم مربوط به کیفیت جمع و تدوین قرآن، به تدوین سوره‌های قرآن کریم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است و اینکه آیا سوره‌های قرآن کریم در زمان حیات ایشان به صورت سوره‌های نهایی شده و کامل، شناخته می‌شده‌اند یا اینکه قابلیت تکمیل شدن را داشته‌اند و حد و مرز هر سوره قطعی نشده بود و احتمال افزودن آیاتی که بعدها نازل می‌شد، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این سوره‌ها وجود داشت؟ بدیهی است که راه رسیدن به پاسخ این مسئله، رجوع به روایات معتبر تاریخی است.

۱.۱. روایات نزول سوره جدید با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

در منابع شیعه و اهل سنت روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از پایان یافتن سوره و آغاز سوره جدید آگاه می‌شدند که دال بر

۱۳۸۲، ج ۷: ۷۰۰-۷۰۳ و بابایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۵-۲۵) اما با توجه به اینکه نسخه اصلی تفسیر قمی نزد افرادی از جمله مرحوم استرآبادی وجود داشته است و آنان نیز روایات وی مبنی بر عدم توقیفیت را گزارش کرده‌اند (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۳۲) بنابراین تردیدی در اعتقاد علی بن ابراهیم قمی به عدم توقیفیت باقی نمی‌ماند.

این است که پرونده هر سوره‌ای با نزول بِسْمِ اللّٰهِ باز شده و با نزول بِسْمِ اللّٰهِ سوره بعد، خاتمه می‌یافته است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۲۷-۱۲۸).

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «خداوند هیچ کتابی (سوره‌ای) از آسمان نازل نفرمود، مگر اینکه ابتدای آن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بود و پایان یافتن سوره و آغاز شدن سوره دیگر فقط با نزول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ شناخته می‌شد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹).

هرچند روایات تفسیر عیاشی مرسل هستند، مضمون این روایت در مجامع اهل سنت نیز گزارش شده است و می‌توان محتوای آن را محل اتفاق روایات امامیه و اهل سنت دانست.

از محدثان اهل سنت حاکم نیشابوری (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۱-۲۳۲) این روایت را با سه سند مختلف از سعیدبن جبیر از ابن عباس نقل کرده و در پایان هر یک تصریح کرده که سند آن طبق مبانی بخاری و مسلم صحیح است:

«سعیدبن جبیر از ابن عباس روایت کرده است زمانی که جبرئیل محضر پیامبر می‌رسید و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را می‌خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله درمی‌یافت که آن سوره (جدید) است».

«سعیدبن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافتن یک سوره را نمی‌دانست، تا اینکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد».

«سعیدبن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که مسلمانان از پایان یافتن سوره مطلع نبودند تا اینکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد. پس وقتی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد، درمی‌یافتند که سوره قبلی پایان یافته است».

ابوداود سجستانی (سجستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۶) و بیهقی (بیهقی، بی‌تا، ج ۲: ۴۲) مضمون همین روایت را با متن دیگری روایت کرده‌اند. ابوبکر بزّار (بزّار، ۱۴۱۸، ج ۱۱: ۲۱۸) نیز متن مفصل‌تر دیگری از ابن عباس گزارش کرده که مضمون آن با متن‌های گذشته یکسان است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با مستفیض خواندن این روایات، چنین می‌نویسد: «این روایات دلالت صریح بر این دارند که آیات قرآن نزد پیامبر ﷺ بر طبق ترتیب نزولشان مرتب می‌شده‌اند، پس آیات مکی در سوره مکی و آیات مدنی در سوره مدنی بوده است ... لازمه آن نیز این است که اختلاف جایگاه آیاتی را که مشاهده می‌کنیم، مستند به اجتهاد صحابه بوده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۲۷-۱۲۸).

علامه جعفر مرتضی عاملی نیز در این زمینه می‌نویسد: «معقول نیست که نزول سوره‌ای آغاز شود و آیاتی از آن نازل گردد، سپس متوقف شود و ده‌ها سوره دیگر نازل شود، سپس بعد از سال‌ها به سوره اول بازگشته تا کاملش کند! همچنانکه معقول نیست که آیه‌ای یا آیاتی امروز نازل شود و رسول خدا آنها را تا سالیانی تنها رها سازد و سوره‌های زیادی نازل شود، سپس آن آیات را در سوره‌هایی که جدیداً نازل شده‌اند، قرار دهد» (عاملی، ۱۹۹۲: ۱۴۳-۱۴۴).

بنابراین آنچه استبعاد دارد این است که از یک طرف بسیاری از آیات نازل شده در زمان پیامبر ﷺ فاقد مکان خاصی در سوره‌ها باشند و از طرف دیگر بسیاری از سوره‌های نازل شده نیز فاقد آیاتی باشند که بعدها به آن ملحق خواهند شد، چرا که تعدادی از آیات مکی در سوره مدنی قرار گرفته‌اند و برخی از سوره‌های مکی دارای آیات مدنی‌اند، علاوه بر اینکه تاریخ نزول بسیاری از آیات مدنی نیز با همان سوره مدنی مناسبت ندارد.

وقتی این استبعادات به روایت ذکر شده توسط فریقین ضمیمه شود، موجب این اطمینان می‌شود که ترتیب اصلی مورد نظر و رضایت پیامبر ﷺ در آیات همان ترتیب نزول بوده و پرونده هر سوره با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سوره جدید، بسته می‌شده است.

ناگفته نماند که برخی از محققان با پذیرش مضمون این روایت به‌عنوان اصلی اولی در ثبت آیات، تغییر مکان آیات توسط پیامبر ﷺ را ممکن پنداشته‌اند، اما اثبات آن را مشروط و مقید به صحت روایت گزارش شده در خصوص آن آیه دانسته‌اند (عاملی، ۱۹۹۲: ۱۴۴).

بنابراین بررسی این مطلب ضروری خواهد بود که تعداد روایاتی که مدعی جابه‌جایی‌ها در ترتیب نزولی آیات‌اند، چه میزان است و آیا سند قابل اعتنایی دارند یا خیر؟

۲.۱. روایات دال بر تغییر ترتیب نزولی آیات توسط پیامبر ﷺ

روایاتی که برای جابه‌جا شدن آیات توسط پیامبر ﷺ به آنها استناد شده، به دو روایت مربوط به دو آیه خاص به علاوه دو روایت عام منحصر است که مجموع این چهار روایت تنها در مجامع حدیثی اهل تسنن گزارش شده‌اند و در کتب حدیثی امامیه اثری از این‌گونه روایات یافت نمی‌شود. این چهار روایت عبارتند از:

۱.۲.۱. روایت عثمان بن ابی‌العاص از پیامبر ﷺ است که قائلان به توقیفی بودن ترتیب آیات نیز عموماً به آن استناد کرده‌اند (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۱۵):

«لیث بن ابی‌سلیم از شهر بن حوشب از عثمان بن ابوالعاص نقل می‌کند که گفت: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم که نگاهش را بالا آورد، سپس پایین آورد تا آنجا که نزدیک بود آن را به زمین بچسباند سپس نگاهش را بالا آورد و فرمود: جبرئیل نزد آمد و به من امر کرد که این آیه را در این جایگاه از این سوره قرار دهم إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل: ۹۰) (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۴: ۲۱۸).

اما احمد بن حنبل متن همین روایت را با تفاوت اساسی از طریق دیگری از «شهر بن حوشب» به واسطه «ابن عباس» از «عثمان بن مظعون» روایت کرده که متن آن چنین است:

«شهر بن حوشب از ابن عباس روایت کرده است که گفت هنگامی که رسول الله ﷺ نزدیک خانه‌اش در مکه نشسته بود، عثمان بن مظعون بر ایشان گذر کرد و به پیامبر ﷺ لبخند زد. رسول خدا به او فرمود: آیا نمی‌نشینی؟ گفت: آری. پس رسول خدا روبه‌روی

او نشست و با او سخن می گفت که ناگهان رسول خدا نگاهش را به سمت آسمان بالا برد و مقداری به آسمان نگریست، سپس نگاهش را پایین آورد تا اینکه آن را به سمت راستش بر زمین فرود آورد، سپس رسول خدا از کنار عثمان به سمت موضعی که نگاهش را فرو آورده بود، حرکت کرد و سرش را پایین انداخت، گویا در آنچه به او گفته شده بود، تفقه می کرد، در حالی که عثمان بن مظعون نظاره می کرد. پس وقتی کارش تمام شد و در آنچه به او گفته شده بود، تفقه کرد نگاه رسول خدا به سمت آسمان رفت. آن گونه که مرتبه اول رفته بود و نگاهش به سمت آسمان را ادامه داد تا اینکه در آسمان ناپدید شد، سپس نزد عثمان نشست. عثمان پرسید: ای محمد! در مورد آنچه نشسته بودم و نزد آمد، هیچ گاه شما را این گونه ندیده بودم. فرمود: چه چیزی از من دیدی؟ گفت: دیدم که به آسمان نگاه کردی، سپس نگاهت را به سمت راست پایین آوردی و به آنجا حرکت کردی و مرا ترک کردی، سپس سرت را پایین انداختی گویا چیزی را که به تو گفته می شد، تفقه می کردی. پیامبر فرمود: متوجه آن شدی؟ عثمان گفت: بله. رسول خدا فرمود: همینک وقتی تو نشسته بودی، فرستاده خدا نزد آمد. عثمان پرسید: فرستاده خدا؟ فرمود: بله. عثمان گفت: به شما چه گفت؟ پیامبر فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. عثمان گفت در این هنگام ایمان در قلبم استقرار یافت و به محمد علاقه مند شدم» (همان، ج ۱: ۳۱۸).

متن این روایت را علاوه بر احمد بن حنبل، ابن سعد (ابن سعد، ۱۴۱۷، ج ۱: ۸۳)، بخاری (بخاری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۸۱-۴۸۲)، ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۲۹۷-۲۲۹۸) و طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۹-۴۰) نیز از طریق «شهر بن حوشب» از «عثمان بن مظعون» نقل کرده‌اند.

ارزیابی سندی

«لیث بن ابی سلیم» راوی روایت اول که روایت را از «عثمان بن ابی العاص» نقل کرده است، از نظر علم رجال مورد اعتماد نیست، چرا که در اواخر عمرش دچار اختلاط شده است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۸) و آن‌گونه که ذهبی می‌گوید در آخر عمر، اختلال حواس او به حدی بود که حتی نمی‌دانست چه چیزی را نقل می‌کند، لذا اسانید را دگرگون می‌کرد و مراسیل را مسند می‌ساخت و از افراد موثق، چیزهایی را نقل می‌کرد که از آنان نقل نکرده بودند و همه این‌ها بر اثر اختلال حواس او بود (ذهبی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۸۲) اما با این‌حال عده‌ای صرفاً به این دلیل که وی از روات بخاری و مسلم است، سند این روایت را حسن خوانده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۱۵).

به‌هر حال با وضعیتی که برای «لیث» ایجاد شده بود، طبیعی است که «عثمان بن ابی العاص» را به‌جای «عثمان بن مظعون» تصور کند و حتی وساطت «ابن عباس» در نقل را نیز متذکر نشود و متن را نیز متغیر گزارش دهد که این امور نشان می‌دهد «لیث» این روایت را در زمان اختلاطش نقل کرده است.

ارزیابی دلالی

در متن اصلی روایت آن‌گونه که از «عثمان بن مظعون» روایت شده است، هیچ اشاره‌ای به جابه‌جا شدن آیه توسط پیامبر ﷺ وجود ندارد و متن دیگر این روایت نیز که توسط «لیث» از «عثمان بن ابی العاص» گزارش شده است نیز اثبات‌پذیر و شایان اعتماد نیست. علاوه بر اینکه بر فرض پذیرش این متن، روایت تنها بیان‌گر نزول آیه به‌همراه تعیین جایگاه آیه توسط جبرئیل بوده است که در حقیقت همان جایگاه نزولی آیه خواهد بود، بنابراین بر تغییر جایگاه آیه دلالتی ندارد.

۲.۲.۱. روایات مربوط به تعیین مکان آیه شریفه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ»، که برخی روایات حاکی از این است که جایگاه این آیه توسط جبرئیل به پیامبر ﷺ وحی شده یا پیامبر ﷺ جایگاه آن را تعیین کرده است.

ظاهراً منبع اصلی این روایت کتاب «معانی القرآن» فراء (م: ۲۰۷ق) بوده و از آنجا به سایر منابع راه یافته است. روایت چنین دیده می‌شود:

«حدَّثنا محمد بن الجهم عن الفراء قال: حدَّثني أبو بكر بن عياش عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: آخر آية نزل بها جبريل صلى الله عليه وسلم وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ هذه، ثم قال: ضعها في رأس الثمانين و المائتين من البقرة؛ ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آخرین آیه‌ای که جبریل نازل کرد، آیه وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ بود. سپس گفت: این آیه را سر آیه دویست و هشتاد از بقره قرار بده» (فراء، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۳).

شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۹)، طبرسی در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۷۹) و عده‌ای از مفسران اهل سنت (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۷۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۷۱۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۴۴) نیز این روایت را بدون ذکر سند از ابن عباس نقل کرده‌اند.

چنانکه از ظاهر حدیث آشکار می‌شود، این روایت از ابن عباس نقل شده و وی آن را به پیامبر ﷺ نسبت نداده است، اما برخی از ظاهر تعبیر «عن ابن عباس قال آخر آیه نزل بها جبریل ... هذه، ثم قال ضعها فی ...» این برداشت را کرده‌اند که مراد از «قال» دوم جبرئیل است، به‌همین دلیل عده‌ای آن را نقل به معنا کردند و به جبرئیل نسبت دادند، چنانکه ابن حمزه کرمانی در کتاب «البرهان فی متشابه القرآن» این روایت را نقل به معنا می‌کند و بدون ذکر سند، آن را چنین نقل کرده است:

«كان آخر الآيات نزولا قوله تعالى: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ، فأمره جبريل أن يضعها بين آيتي الربا و الدين؛ آخرین آیه نازل شده این آیه بود: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ که جبرئیل به او فرمان داد که آن را بین آیه ربا و دین قرار دهد» (کرمانی، ۱۴۱۸: ۱۰۲).

پس از وی سیوطی نیز با نقل کلام او در «الاتقان» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۲۱) این روایت را در کتب علوم قرآنی وارد کرد و سایر کتب علوم قرآنی پس از وی از جمله «التمهید فی علوم القرآن» (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۹) آن را با همین تعبیر نقل کردند.

قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۷۵) نیز در تفسیرش این روایت با همین تعبیر نقل کرد و بعد از او ابوحنیفه اندلسی (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۷۱۹) و سپس ثعالبی (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۴۴) آن را در کتب تفسیریشان آوردند. هرچند قرطبی (همان) و به تبعش ابوحنیفه (همان) و ثعالبی (همان)، تعبیر سومی نیز از این روایت را به صورت کاملاً مرسل از مکی بن ابی طالب (سده ۵) نقل کرده‌اند که چنین است:

«و حکى مکی أن النبى صلی الله علیه وسلم قال: جاءنى جبریل فقال اجعلها علی رأس مائتین و ثمانین آیه؛ مکی بن ابی طالب حکایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل نزد آمد و گفت این آیه را سر دویست و هشتادمین آیه قرار بده».

ارزیابی سندی

تنها سندی که برای این روایت یافت می‌شود سندی است که فراء (م: ۲۰۷) در کتاب تفسیری‌اش ذکر کرده است و سایر روایات، نقل معنای همین روایت‌اند، هرچند بدون سند ذکر شده‌اند. البته روایت فراء از نظر علمای رجال اهل سنت نیز ضعیف به حساب می‌آید؛ چرا که علاوه بر «أبو بکرین عیاش» که در بزرگسالی حافظه‌اش ضعیف شد (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۶۶) «ابو صالح» نیز ضعیف و اهل تدلیس است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲۱). بنابراین این روایت نیز از لحاظ سندی اعتبار ندارد.

ارزیابی دلالی

با توجه به اینکه در نقل این روایت در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی، نقل به معنا صورت گرفته، ناگزیر تنها متن اصلی این روایت اهمیت دارد و متن سایر نقل‌ها فاقد ارزش است. بنابراین ارزیابی دلالی تنها بر محور روایت فراء صورت می‌پذیرد:

اولاً: ظاهر روایت که «عن ابن عباس قال: آخر آیه نزل ... ثم قال: وضعها فی ...» این است که «قال» دوم عطف بر «قال» اول بوده و در نتیجه قائل هر دو جمله ابن عباس است، بنابراین مطابق این روایت قرار گرفتن آیه مذکور در جایگاه ذکر شده طبق نظر ابن عباس صورت گرفته است. با توجه به این مطلب وجه فساد نقل به معناهای صورت گرفته و نسبت دادن این تعیین جایگاه به پیامبر یا جبرئیل روشن می شود.

ثانیاً: این روایت که آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» را به عنوان آخرین آیه نازل شده معرفی می کند با سایر روایاتی که دیگر آیات را به عنوان آخرین آیه نازل شده می دانند، در تعارض است (نکونام، ۱۳۸۲: ۲۰۳). قاضی ابوبکر باقلانی در نقد آنها گوید:

«این قولها هیچ یک منسوب به پیامبر ﷺ نیست و هر یک با نوعی اجتهاد و غلبه گمان اظهار شده است. احتمال دارد هر کسی آنچه را که خود برای آخرین بار از پیامبر ﷺ شنیده است آخرین آیه تلقی کرده باشد» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۱۷؛ زرقانی، بی تا، ج ۱: ۹۳).

پس این روایت نیز تغییر جایگاه نزولی آیه ای را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت نمی دهد. علاوه بر اینکه استدلال به این روایت و روایت پیش از آن، برای اثبات توقیفیت ترتیب سایر آیاتی که ترتیب نزولیشان رعایت نشده نیز مخدوش است، چرا که بر فرض تمامیت دلالت این دو روایت، تنها وقوع جابه جایی در دو آیه خاص ثابت خواهد شد که به هیچ عنوان بر عمومیت تغییر مکان ترتیب نزولی سایر آیات دلالت ندارد، چرا که استفاده حکم عام از مورد خاص پذیرفتنی نیست.

۳.۲.۱. روایت دیگری که مورد استناد قائلین به توقیفیت قرار گرفته، روایتی از عثمان بن عفان خلیفه سوم است. این روایت در چند کتاب حدیثی اهل سنت از جمله جامع ترمذی (ترمذی، بی تا، ج ۲: ۷۸۰)، مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم، بی تا، ج ۲: ۲۲۱) و سنن ابوداود (ابوداود، بی تا، ج ۱: ۱۳۵) روایت شده که متن کامل آن این است:

«یزید فارسی از ابن عباس نقل کرده است که از عثمان پرسیدم: چه چیزی شما را واداشت که عمداً سوره «برائت» را که از مؤین است و سوره انفال را که از مثانی است، با هم بیاورید و میان آن دو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ننویسید و آنها را در سبع طوال بگذارید؟ چه چیزی شما را بر این امر واداشت؟ عثمان پاسخ داد: گاهی آیاتی از سوره‌ها بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و هرگاه چیزی بر او نازل می‌شد، یکی از کاتبانش را فرامی‌خواند و می‌فرمود این را در سوره‌ای بنهید که در آن فلان مطلب ذکر شده است و وقتی آیه‌ای نازل می‌شد، می‌فرمود این آیه را در سوره‌ای که فلان مطلب در آن ذکر شده است، قرار دهید و سوره انفال از نخستین سوره‌هایی بود که در مدینه نازل شده بود و سوره برائت از آخرین سوره‌های قرآن بود و داستان آن سوره با داستان این سوره مشابهت داشت که گمان کردم که آن سوره (بخشی) از این سوره است و رسول خدا وفات کرد و برایمان مشخص نکرد که آن سوره (بخشی) از این سوره است، به‌همین خاطر آن دو را کنار هم آوردم و بینشان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشتم و آن را در سبع طوال قرار دادم».

شایان ذکر است که این روایت در برخی از کتب روایی به‌صورت تقطیع‌شده نقل شده و گاه به این تصور منجر شده‌اند که این کلام، سخن ابن عباس است. آیت‌الله معرفت روایت را این‌گونه نقل کرده‌اند:

«از ابن عباس نیز روایت شده است که گفت: گاهی آیاتی از سوره‌ها بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و هرگاه چیزی بر او نازل می‌شد، یکی از کاتبانش را فرامی‌خواند و می‌فرمود این را در سوره‌ای بنهید که در آن فلان مطلب ذکر شده است» (۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۷).

منشأ تقطیع صورت‌گرفته این است که زرکشی در البرهان در ابتدا، این روایت را به‌صورت کامل نقل می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۲۹) و در چند صفحه بعد، با تقطیع روایت به نقل محل استشهادش اکتفا می‌کند (همان، ج ۱: ۳۳۴) و این امر، منشأ این اشتباه می‌شود که این روایت تقطیع شده به‌عنوان یک روایت مستقل از ابن عباس محسوب شود. پوشیده نیست که این تقطیع صورت‌گرفته سبب شده است که روایتی که مفادش

به صراحت حاکی از اجتهاد صحابه و اعمال نظر آنان در مرتب کردن قرآن است، مستند عده‌ای برای توقیف ترتیب قرآن قرار گیرد!

ارزیابی سندی

با وجود اینکه «عثمان بن عفان» در مکتب امامیه دارای توثیق نیست، اما سند این روایت از منظر علمای اهل سنت معتبر محسوب می‌شود و به همین دلیل حاکم نیشابوری ذیل این روایت سند آن را «صحیح علی شرط الشیخین» عنوان کرده (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۱) و ترمذی نیز سند آن را «حسن صحیح» نامیده است (ترمذی، بی‌تا، ج ۲: ۷۸۰). با این حال برخی از محققان به دلیل وجود اضطراب در برخی از طرق این روایت و همچنین اختلافی بودن وثاقت «یزید فارسی»، در سند این روایت نیز خدشه وارد کرده‌اند (رک: نکونام، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۲).

ارزیابی دلالی

اولاً: نهایت دلالت این روایت این است که طایفه‌هایی از آیات که در زمان‌های مختلف نازل می‌شدند در همان هنگام نزول، جایگاهشان توسط پیامبر ﷺ بیان می‌شد و روشن است که این امر به معنای تغییر دادن جایگاه آیات توسط پیامبر ﷺ نیست. ثانیاً: از ظاهر پرسش ابن عباس در این روایت برمی‌آید که سوره‌های سبع طوال، مئین و مثنی از سوی پیامبر ﷺ مشخص شده بودند و ابن عباس از علت مخالفت عثمان با توقیف پیامبر ﷺ سؤال کرده است که چرا سوره انفال که از مثنی و سوره براءت که از مئین بوده، جای آن دو را تغییر داده و به میان سبع طوال برده است. جالب اینکه عثمان در مقام پاسخ، به جهالت خود در مورد جایگاه آیات سوره براءت استناد کرده و به بیان نظر خود و ابتکارش برای جمع بین هر دو احتمال (مستقل بودن سوره توبه و ادامه انفال بودنش) پرداخته که آن دو را کنار هم قرار داده و بینشان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیاورده است!

۴.۲.۱. روایت دیگری که با استناد به آن، تغییر جایگاه نزولی آیات به صورت عام به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، روایت زید بن ثابت است که ابن حبان آن را چنین نقل می‌کند: «عن یزید بن ابی حبیب عن عبدالرحمن بن شماسه عن زید بن ثابت، قال: کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع؛ زید بن ثابت گوید: نزد رسول خدا قرآن را از روی رقعها (پاره‌های پوست یا برگ یا کاغذ) تألیف می‌کردیم» (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۲۰).

بررسی این روایت نشان می‌دهد که در متن آن نیز تقطیع صورت گرفته و متن کامل آن به روایت احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۸۵)، ترمذی (ترمذی، بی‌تا، ج ۲: ۹۹۴) و حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۹) چنین است:

«عن یزید بن ابی حبیب، عن عبدالرحمن بن شماسه، عن زید بن ثابت قال: کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع فقال رسول الله: طوبی للشأم. فقلنا: لأی ذلک یا رسول الله؟ قال: لأن ملائکة الرحمن باسطة أجنحتها علیها؛ زید بن ثابت گوید: ما نزد رسول خدا ﷺ قرآن را از روی رقعها تألیف می‌کردیم که پیامبر ﷺ فرمود: خوشا به حال شام! گفتیم: برای چه ای رسول خدا؟ فرمود: به این خاطر که فرشتگان خدا بال‌هایشان را بر آن گشوده‌اند.»

اما طبرانی علاوه بر این روایت، متن دیگری را با دو سند متفاوت از «یزید بن ابی حبیب» یک بار با تعبیر «نکتب الوحی» و بار دیگر بدون اشاره به تألیف یا کتابت وحی نقل کرده است (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۵۸). ابن حنبل نیز متن بدون اشاره به کتابت وحی را با سند دیگری روایت کرده است (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۸۴). ابن حبان نیز علاوه بر روایت تقطیع شده سابقش، متن بدون اشاره به کتابت وحی را نیز گزارش کرده است (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۲۹۳).

ارزیابی سندی

هرچند سند این روایت نیز از نظر علمای اهل سنت معتبر محسوب می‌شود، شکی نیست که «یزید بن ثابت» نزد امامیه به هیچ وجه وثاقت ندارد، چرا که وی کسی است که بعد از

رحلت پیامبر ﷺ با شرکت در سقیفه، شرایط را به نفع ابوبکر تغییر داد و پس از آن یکی از مهاجمان به خانه فاطمه زهرا (س) بود (انساب الاشراف، ج ۱: ۳۷۵، به نقل عاملی، ۱۳۷۷: ۱۰۶) در زمان خلافت عمر نیز زید سه مرتبه در غیاب عمر، جانشین وی در مدینه شد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۹۶). وی مورد علاقه عثمان نیز بود و در زمان وی به عنوان مسئول بیت المال منصوب شد و به اموال فراوانی دست یافت (عاملی، ۱۳۷۷: ۱۰۶). همچنین در هنگام حج، جانشین عثمان در مدینه بود (سبحانی، همان). زید هیچ گاه با حضرت علی رضی الله عنه بیعت نکرد، بلکه مردم را به سب امیرالمؤمنین رضی الله عنه تشویق می کرد و در هیچ یک از جنگ های حضرت علی رضی الله عنه شرکت نداشت (عاملی، همان: ۱۰۵). زیدبن ثابت در روایتی از امام باقر رضی الله عنه نیز مذمت شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۰۷).

ارزیابی دلالی

اولاً: این روایت به دلیل وجود اختلاف و اضطراب در متن آن، تألیف قرآن در حضور پیامبر ﷺ را اثبات نمی کند، بلکه نشانه هایی بر جعلی بودن اصل این روایت وجود دارد؛ چرا که از یک طرف مدح شام و ساخت فضیلت برای مناطق حکومتی معاویه، نشان از سیاسی بودن انگیزه های این روایت دارد و از طرف دیگر، اگر زیدبن ثابت قرآن را نزد پیامبر تألیف کرده بود، پس چگونه بعد از رحلت پیامبر ﷺ آن را از عصب و رقاع و صدور رجال جمع کرد و هیچ گاه سخنی از آن مکتوبات به میان نیاورد! (رک: نکونام، ۱۳۸۲: ۱۹۴-۱۹۸).

ثانیاً: بر فرض ثبوت ادعای کتابت زید در محضر پیامبر ﷺ، این روایت هیچ گونه دلالتی بر این امر ندارد که پیامبر اکرم به هنگام باز نویسی آیات از پاره نوشته ها، جایگاه آیات را تغییر می داده است.

علاوه بر این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارند که بر جمع قرآن توسط تعدادی از صحابه دلالت می کنند، اما هیچ یک دلیل جابه جا شدن آیات توسط پیامبر ﷺ یا توقیفیت ترتیب کنونی محسوب نمی شوند. علامه طباطبایی نیز در مورد این روایات می نویسد: «نهایت دلالتی که این روایات دارند، صرف جمع آوری سوره ها و آیات نازل شده توسط

آنهاست، اما عنایت به ترتیب سوره‌ها و آیات مطابق ترتیب امروزی یا ترتیب دیگر خیر» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۲۱).

۲. بررسی روایات مرتبط با حضرت علی علیه السلام

روایاتی را که بیان‌گر موضع حضرت علی علیه السلام نسبت به ترتیب چینش آیات در سوره‌ها هستند، می‌توان در دو بخش عمده قرار داد:

۱.۲. روایات مربوط به ترتیب آیات در مصحف حضرت علی علیه السلام

بی‌تردید اولین کاتب وحی در مکه، حضرت علی علیه السلام است که تا آخرین روز حیات پیامبر به این کار ادامه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اصرار فراوان داشت تا علی علیه السلام، آنچه را نازل می‌شود، بنویسد و ثبت کند تا چیزی از قرآن و وحی آسمانی از علی دور نماند (معرفت، ۱۳۸۲: ۲۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۳). در بسیاری از روایات تصریح شده است که حضرت علی علیه السلام تمام آیات و سوره‌های قرآن را بدون واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم دیده و با املائی پیامبر آن را نگاشته است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «از کتاب خداوند از من بپرسید که به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشد نه در شب و نه در روز و نه در مسافرت و غیرش، مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر من خواند و تأویلش را به من آموخت» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۶۱).

توجه به این نکته ضروری است که روزنگار بودن مصحف حضرت علی علیه السلام به‌طور طبیعی اقتضا می‌کند که ترتیب آیات در مصحف ایشان، همان ترتیب نزولی آیات باشد، چنانکه در بسیاری از روایات از این امر با تعبیر «کما انزل الله» سخن گفته شده است. برای نمونه صفار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «هیچ شخصی نیست که بگوید: تمام قرآن را آن‌گونه که خداوند نازل کرده است (کما أنزل الله) جمع‌آوری کرده، مگر شخص دروغگو؛ و هیچ‌کس آن را آن‌گونه که خداوند نازل کرد (کما انزل الله) جمع و حفظ نکرد، مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از وی» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۳).

به هر حال در میان بزرگان امامیه اختلافی در این زمینه وجود ندارد که مصحف حضرت علی علیه السلام مطابق ترتیب نزول، گردآوری شده بود، هرچند در اینکه آیا ترتیب نزول صرفاً محدود به ترتیب سوره‌ها در مصحف بوده یا اینکه آیات آن نیز به بر طبق ترتیب نزول چیده شده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. آیت‌الله خویی ویژگی مصحف حضرت علی علیه السلام را در مغایرت ترتیب سوره‌ها عنوان کرده (خویی، بی تا: ۲۲۳)، اما شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۹)، علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۲۸)، علامه بلاغی (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، حاشیه: ۱۸) و آیت‌الله معرفت (معرفت، ۱۳۸۲: ۸۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۲۱) علاوه بر ترتیب سوره‌ها، ترتیب آیات مصحف حضرت علی علیه السلام را نیز مطابق نزول دانسته‌اند.

توجه به این نکته ضروری است که گاهی دیدگاه علما در این مسئله، از دیدگاهشان در بحث توقیفیت یا عدم توقیفیت ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن کریم تأثیر پذیرفته است، یعنی کسانی که ترتیب آیات را توقیفی دانسته و تنها ترتیب سوره‌ها را غیرتوقیفی می‌دانند، تعبیر «کما انزل الله» را در روایات مربوط به مصحف علی علیه السلام، حمل بر ترتیب سوره‌ها کرده‌اند. در مقابل، کسانی که ترتیب کنونی را نه در آیات و نه در سوره‌ها توقیفی نمی‌دانند، وصف مصحف ایشان به «کما انزل الله» را، هم ناظر به ترتیب آیات و هم ترتیب سوره‌ها دانسته‌اند. به همین دلیل نیز کسانی که اعتقاد به توقیفیت ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن پیدا کرده‌اند، اصل این ویژگی را از مصحف حضرت علی علیه السلام انکار و تعبیری نظیر «کما انزل الله» را حمل بر تفسیر و تأویل آیات کرده‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۳؛ ناصحیان، ۱۳۸۹: ۸۲).

به هر حال چنانکه اشاره شد، روزنگار بودن مصحف حضرت علی علیه السلام و ظاهر توصیف مصحف ایشان در بسیاری از روایات به «کما انزل الله» نشان می‌دهد که ترتیب مصحف ایشان، مطابق ترتیب نزولی آیات بوده که به طور ضمنی بیانگر آن است که تغییر جایگاه نزولی آیات، توقیفی و منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، چرا که در این صورت ایشان در نگارش مصحفشان با آن ترتیب مخالفت نمی‌کرد.

۲.۲. روایات مربوط به موضع حضرت علی علیه السلام نسبت به ترتیب مصحف عثمانی

برخی از محققان علوم قرآنی به موضع حضرت علی علیه السلام در دوره خلافتشان نسبت به مصحف عثمانی استناد کرده‌اند و عدم تغییر آن مصحف توسط حضرت را نوعی تقریر از جانب ایشان به حساب آورده‌اند (سید بن طاووس، بی‌تا: ۲۷۸؛ میرمحمدی، ۱۴۲۰: ۱۵۰-۱۵۱). برای این مدعا به چند روایت تمسک شده است.

۱.۲.۲. روایتی که در مجامع امامیه از طلحه گزارش شده و متن مورد استشهاد از این

روایت طولانی چنین است:

«طلحه گفت: ای ابالحسن چرا پاسخم را در مورد قرآن (مصحف حضرت علی ع) ندادید که چرا آن را برای مردم ظاهر نمی‌سازید؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: ای طلحه! عمداً از جوابت خودداری کردم. بگو بدانم آیا آنچه عمر و عثمان نوشته‌اند، تمامش قرآن است یا در آن غیرقرآن نیز وجود دارد؟ طلحه گفت: بلکه تمام آن قرآن است. حضرت فرمود: اگر به آنچه در این قرآن آمده است، تمسک کنید از آتش نجات می‌یابید و داخل بهشت می‌شوید، زیرا حجت ما و بیان حق ما و وجوب اطاعت ما در آن وجود دارد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۵۴؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۵۹).

۲.۲.۲. علاوه بر این روایت، مطابق روایت «سویدبن غفله» در مجامع اهل سنت نیز، مصحف عثمانی به تأیید حضرت علی علیه السلام رسیده است. این روایت با دو سند مشابه از «سويد» نقل می‌شود:

«ابوداود طیالسی از محمدبن ابان از علقمه بن مرثد از عیزاربن جرول الحضرمی نقل کرده است که وقتی مختار ثقفی قیام کرد، ما از اولین افرادی بودیم که از حضرموت با او همراه شدیم که سويد بن غفله نزد ما آمد و گفت: بر گردن ما حق و همسایگی شما قرار دارد. خبر شدم که شما به سوی این مرد (مختار) شتابانید، پس به خدا سوگند که باید سخنی که از او شنیدم را برای شما بازگو کنم: روزی شخصی از پشت سر به من طعنه زد، برگشتم که مختار را دیدم، پس گفت: ای شیخ! از دوستی این مرد مقصودش علی علیه السلام

بود- چیزی در قلبت باقی مانده است؟ گفتم: خدا را شاهد می‌گیرم که من او را با قلب و گوش و چشم و زبانم دوست دارم. مختار گفت: اما من خدا را شاهد می‌گیرم که با قلب و چشم و گوش و زبانم با او دشمنی می‌کنم. عیزاربن جرول می‌گوید: به سوید گفتم: به خدا قسم تو می‌خواهی (مردم را) از آل محمد منصرف سازی و به دفاع از حرّاق المصاحف (آتش‌زننده مصحف‌ها یعنی عثمان) برانگیزی. سوید گفت: به خدا سوگند باید آنچه از حضرت علی علیه السلام شنیده‌ام برایتان بگویم، شنیدم که علی می‌گفت: در مورد عثمان تقوا پیشه کنید و در مورد او زیاده‌روی نکنید و نگوئید حرّاق المصاحف، به خدا سوگند این کار را جز از روی مشورت با ما یاران محمد صلی الله علیه و آله انجام نداد. (عثمان) ما را فراخواند و گفت: در مورد این قرائت چه می‌گویید؟ که خبر شدم برخی به دیگری می‌گویند قرائت من بهتر از قرائت توست که این به کفر نزدیک است و اگر شما امروز اختلاف داشته باشید، بعد از شما اختلاف شدیدتر خواهد بود. ما گفتیم نظر تو چیست؟ عثمان گفت: اینکه مردم را بر مصحف واحدی جمع کنیم تا اختلاف و تفرقه‌ای نباشد. ما گفتیم: نظر خوبی داری. ... علی علیه السلام گفت: اگر من متولی می‌شدم، همانند کاری را می‌کردم که عثمان کرد» (سجستانی، ۱۴۲۳: ۹۶-۹۸؛ نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳: ۹۹۴-۹۹۵).

صورت دوم این روایت همراه با تقطع و اضافه از «سویدبن غفله» چنین گزارش شده است:

«ابوداود طیالسی از محمدبن ابان و شعبه هر دو از علقمه‌بن مرثد از شعبه از شخص دیگری از سویدبن غفله نقل کرده‌اند که گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: رحم الله عثمان، لو ولیته لفعت ما فعل فی المصاحف؛ خداوند عثمان را مورد رحمت قرار دهد! اگر من متولی آن (قرآن) می‌شدم، قطعاً در مصحف‌ها همان کاری را می‌کردم که عثمان انجام داد» (سجستانی، ۱۴۲۳: ۹۸).

ارزیابی سندی

روایت ذکر شده از طلحه تنها در دو کتاب احتجاج و کتاب سلیم گزارش شده است که از نظر سندی هر دو کتاب ضعیف‌اند، چرا که روایات کتاب احتجاج علاوه بر نقاط ابهامی که در مورد نویسنده آن یعنی احمد بن علی طبرسی وجود دارد، تماماً بدون سند و از نظر رجالی مرسل و فاقد اعتبارند. کتاب سلیم نیز علاوه بر ضعف راوی آن یعنی «ابان بن ابی عیاش» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)، در اصل کتاب و انتسابش به سلیم بن قیس نیز اختلاف نظر وجود دارد (رک: جوادی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۷۹؛ جلالی، ۱۳۸۲: ۱۳-۶۱).

اما روایت «سوید بن غفله»؛ هر چند روایت دوم از وی به دلیل مجهول بودن راوی بدون واسطه وی، ضعیف است، با توجه به اینکه روایت دوم مستقل از روایت اول نبوده (هر چند از لحاظ متنی با تقطیع و اضافه همراه بوده است) از منظر علمای اهل سنت روایت سوید معتبر است.

اما بررسی احوال و سایر روایات «سوید بن غفله» طبق مبانی امامیه، نشان می‌دهد که وی برای تثبیت و توجیه اعمال یا آرای خلفا به جعل حدیث و نسبت دادن آن به صحابه به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداخته که روایات وی مانند روایتش از اینکه بلال در اذان صبح «الصلاة خیر من النوم» می‌گفت (بیهقی، بی تا، ج ۱: ۴۲۴)، روایتش از اینکه امام حسن علیه‌السلام همسرشان را در مجلس واحد سه طلاقه کردند و پس از آن صحت سه طلاقه کردن را از پدرشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت فرمودند (دارقطنی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۸؛ بیهقی، بی تا، ج ۷: ۲۵۷ و ج ۷: ۳۳۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۱)، روایت خطبه حضرت علی علیه‌السلام در مذمت شیعیان و مدح دو خلیفه همراه با تعبیری چون «لا یحبهما إلا مؤمن تقی ولا یبغضهما إلا فاجر ردی» (مقدسی، بی تا: ۴۹-۵۲) و بیعت اختیاری حضرت علی با ابوبکر

در حالی که ابوبکر از پذیرش خلافت اکراه داشت (همان) و ...^۱ نمونه‌هایی از روایات وی هستند که شاهد بر این مدعاست. بنابراین بعید نیست که وی با همان انگیزه به جعل روایت در تأیید اقدام عثمان در سوزاندن مصاحف پردازد، همچنانکه «عیزاربن جریول» راوی این روایت نیز، سخن وی دربارهٔ مختار را نپذیرفت و وی را به منصرف کردن مردم از آل محمد و دفاع از عثمان محکوم کرد که قطعاً موجب تضعیف وی از لحاظ رجالی می‌شود.

ارزیابی دلالی

مفاد اصلی روایت طلحه، صرفاً حجیت قرآن کنونی است نه عینیت آن با واقع؛ به عبارت دیگر مقام سخن در روایت آن است که مصحف موجود می‌تواند انسان را به سعادت برساند، اما اینکه در تمام خصوصیات و از جمله ترتیب آیات نیز مطابق با توقیف از پیامبر تدوین شده یا خیر، این روایت در نفی یا اثبات آن ساکت است. ملاحظهٔ متن کامل روایت، به وضوح این امر را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۵۴؛ سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۵۹). همچنانکه مفاد روایت سدید نیز این است که اقدام برای توحید مصاحف و رفع اختلاف امت، اقدام درستی محسوب می‌شود، اما نسبت به اینکه همهٔ جوانب این اقدام عثمان از جمله سوزاندن سایر مصاحف و ترتیب چیش آیات و ... مورد تأیید باشد، این روایت نسبت به نفی و اثبات آن دلالتی ندارد.

عملکرد حضرت علی علیه السلام در دورهٔ خلافت

بررسی نقش حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت ایشان به وضوح حاکی از این است که قاطبهٔ مردم در آن عصر، ایشان را صرفاً به عنوان رهبر سیاسی می‌شناخته‌اند نه رهبر دینی

۱. همچنین «سیدین غفله» یکی از روایان حدیث جعلی خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل است (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۵۸-۱۵۹).

و خلیفه رسول خدا، چنانکه وقتی در کمیته شش نفره تعیین خلیفه بعد از عمر، با شرط رعایت سنت خلیفتین مخالفت کردند، خلافت به ایشان نرسید و نیز به همین دلیل بود که بعد از به خلافت رسیدن آن حضرت، اقدام ایشان برای نهی از بدعت‌های خلفا، نظیر نماز تراویح^۱ و بازگرداندن منبر رسول خدا به جایگاهش بعد از آنکه توسط شیخین تغییر مکان داده شده بود (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۵۵) سودی نداشت، چنانکه سایر بدعت‌های خلفا نظیر حذف «حی علی خیرالعمل» از اذان و اضافه کردن «الصلاة خیر من النوم» به اذان صبح، تحریم متعه حج، تحریم متعه نکاح، دست بسته نماز خواندن، جایگاه تغییر یافته مقام ابراهیم، بقای شریح بر منصب قضاوت و ... نیز در عهد خلافت ایشان نیز به قوت خود باقی ماند. برای درک شناخته نشدن حضرت علی علیه السلام به عنوان مرجع دینی، همین بس که در مدت چهار سال خلافت ایشان، عده زیادی از خود مسلمانان به صورت رسمی در سه جنگ علیه ایشان شمشیر کشیدند و گاه ایشان را کافر خواندند و اتهام مشارکت در قتل عثمان را صادر کردند که حضرت علی علیه السلام بارها علیه این اتهام موضع گرفت (سید رضی: ۶۳، ۱۰۳، ۲۴۹، ۳۶۷، ۴۴۶ و ۴۴۸). بررسی گوشه‌ای از این جریانات نشان می‌دهد که ایشان در زمان حکومتشان، نزد مردم به عنوان خلیفه رسول خدا شناخته نمی‌شدند، بلکه صرفاً حاکمی سیاسی نظیر عثمان بوده‌اند که وجهه شرعی و خلافتی آنان کمرنگ بوده است.

بنابراین از آنجا که حضرت علی علیه السلام در زمان خلافتشان به عنوان مرجع دینی مطرح نبوده‌اند، امکان نداشت که بتوانند در چینی آیات تغییری بدهند، چنانکه امر در سایر

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کوفه شد، به امام حسن علیه السلام دستور داد که در بین مردم اعلام کند که نماز جماعت در ماه رمضان در مساجد برگزار نخواهد شد. پس امام حسن علیه السلام فرمان حضرت علی علیه السلام را در میان مردم اعلام کرد، اما وقتی مردم سخن امام حسن علیه السلام را شنیدند، فریاد برآوردند: واعمره! واعمره! (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱: ۸).

بدعت‌ها نیز چنین بود، پس همان‌طور که عدم تغییر سایر بدعت‌ها در زمان حکومت ایشان، نشان‌دهنده تفریر و تأیید ایشان نیست، عدم تغییر ترتیب آیات نیز تفریر آن نیست. روایت ابن شهر آشوب در این زمینه نیز مؤید همین مطلب است: «عن أمير المؤمنين قال: لو ثبت لي الوسادة و عرف لي حقي لأخرجت لهم مصحفاً كتبه و أملاه علي رسول الله؛ اگر بالشتی برایم گذاشته می‌شد و حقم شناخته می‌شد، قطعاً مصحفی که پیامبر بر من املا فرمودند و من نگاهشتم را برایشان ظاهر می‌کردم» (ابن شهر آشوب، ج ۲: ۴۱).

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که تغییر جایگاه نزولی آیات که در برخی از سوره‌ها مشاهده می‌شود، توفیقی نبوده و انتساب آن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فاقد هرگونه پشتوانه روایی است، بنابراین می‌توان روایاتی را که بر تغییر ترتیب مصحف در زمان امام زمان (عج) دلالت دارد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۱۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷-۳۱۸) هرچند به لحاظ سندی ضعیف‌اند^۱، به لحاظ محتوایی پذیرفت، بلکه آن را امری ضروری دانست. به‌ویژه آنکه در برخی از این روایات به آورده شدن مصحف حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور امام زمان (عج) اشاره شده، چنانکه شیخ کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است^۲ که:

«سالم بن سلمه نقل می‌کند که شخصی نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بخش‌هایی از قرآن می‌خواند که به‌صورتی که مردم می‌خواندند، نبود، در حالی که من می‌شنیدم. پس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: از این قرائت دست بردار، آن‌گونه که مردم می‌خوانند، بخوان تا اینکه قائم (عج)

۱. روایت شیخ مفید در ارشاد دارای ارسال سندی است. روایت کلینی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نیز به دلیل مشخص نبودن راوی مستقیم امام، مرسل محسوب می‌شود. «حبه بن جویین عرنی» راوی روایت نعمانی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز مجهول و فاقد توثیق است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۱۴).

۲. سند این روایت به دلیل وقوع تصحیف در نام «سالم بن سلمه» مردد بین مجهول، ثقه و ضعیف است، اما برخی با ذکر شواهدی راوی آن را «سالم ابی سلمه» دانسته‌اند و سند آن را صحیح خوانده‌اند (مهدوی راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۵).

قیام کند، پس زمانی که قائم قیام کند، کتاب خداوند عزوجل را بر طبق حدودش می‌خواند و مصحفی که علی علیه السلام نگاهشته است را آشکار می‌سازد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۳۳؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۳؛ به نقل از سالم‌بن ابی سلمه).

هرچند که برخی محدثین این روایت را در باب روایات اختلاف قرائت ذکر کرده‌اند، پوشیده نیست که استفاده از ماده «قرائت» در این روایت، در معنای مصطلح امروزی آن یعنی اختلاف قرائت در اعراب کلمات صادر نشده است، زیرا از آنجا که مصحفی که توسط حضرت علی علیه السلام نگاهشته شد، فاقد علائم و نقاط بوده و نقطه و اعراب سال‌ها بعد از شهادت آن حضرت ابداع شد^۱ (ابوعبدالله زنجانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۶؛ معارف، ۱۳۸۳: ۱۹۰) بنابراین استناد امام صادق علیه السلام برای قرائت قرآن بر طبق حدودش به آشکار شدن مصحف حضرت علی علیه السلام توسط امام زمان (عج)، بر این دلالت دارد که این اختلاف، صرفاً اختلاف قرائی در اعراب کلمات نیست. بر این اساس، مراد از «قرائت» در این روایت، اعم از اختلاف قرائت در ترتیب چینش آیات و اختلاف قرائت در اعراب کلمات است.

نتیجه‌گیری

بررسی روایات واردشده در ترتیب چینش آیات در عصر نزول قرآن (که هم در مجامع روایی امامیه و هم اهل سنت نقل شده‌اند) نشان می‌دهد که تعیین حد و مرز هر سوره تنها با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» صورت می‌گرفت و نزول آن نشان‌دهنده پایان یافتن سوره قبل و آغاز سوره جدید بود. بنابراین آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول در هر سوره قرار می‌گرفتند.

۱. اعراب‌گذاری قرآن برای اولین بار توسط ابوالاسود دثلی در زمان ولایت زیادبن سمیه بر کوفه (سال ۵۰-۵۳ ه.ق) انجام گرفت که نقاطی را برای تشخیص اعراب وضع کرد (ابوعبدالله زنجانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۶) پس از وی دو شاگردش یحیی‌بن یعمر و نصرین عاصم در زمان ولایت حجاج‌بن یوسف سفقی بر عراق (سال ۷۵-۸۶ ه.ق) قرآن را برای تمایز حروف نیز نقطه‌گذاری کردند (میرمحمدی، ۱۴۲۰: ۱۶۰) و در نهایت خلیل‌بن احمد فراهیدی نقطه‌های اعرابی را به شکل حرکات امروزی تغییر داد (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

بررسی روایاتی که مدعی تغییر جایگاه نزولی آیات توسط پیامبر ﷺ هستند نیز روشن کرد که این روایات علاوه بر ضعف سندی، از لحاظ دلالتی نیز فاقد توان لازم برای اثبات مدعا محسوب می‌شوند، بلکه آنچه سبب ایجاد چنین دلالتی در این روایات شده است، تقطیع یا نقل به معنایی بوده که توسط عده‌ای در نقل این روایات انجام گرفته است، بر این اساس می‌توان گفت تغییر جایگاه آیات توسط پیامبر اکرم ﷺ در هیچ آیه‌ای ثابت نشده است.

در همین زمینه می‌توان روایات مربوط به عصر ظهور امام زمان (عج) را که در آن وعده بازگرداندن قرآن به ترتیب نزولی آن داده شده است به لحاظ محتوایی پذیرفت، هرچند اکثر آنها به لحاظ سندی ضعیف‌اند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن حبان، ابوحاتم (۱۴۱۴ق). *صحیح ابن حبان*، بیروت: موسسه الرساله.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۹ق). *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: عالم الکتب.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب ع*، قم: علامه.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). *سعد السعود للنفوس منضود*، قم: دارالذخائر.
۶. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق). *تأویل الآیات*، قم: نشر اسلامی.
۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۸. ایازی، محمد علی (۱۳۷۸ش). *کاوشی در تاریخ جمع قرآن*، قم: کتاب مبین.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱ش). *مکاتب تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بابایی و دیگران، علی اکبر (۱۳۸۸ش). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹ق). *الادب المفرد*، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.
۱۳. بزّار، ابوبکر (۱۴۱۸ق). *البحر الزخار بمسند البزار*، مدینه: مکتبه العلوم و الحكم.
۱۴. بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
۱۵. بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). *السنن الکبری*، مکه: مکتبه دارالباز.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *جامع ترمذی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۱۸. جزائری، نعمت الله (۱۴۰۴ق). *النور المبین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۹. جلالی، عبدالمهدی (۱۳۸۲ش). *راوی کتاب سلیم بن قیس بر ترازو*، مطالعات اسلامی، ش ۶۲: ۱۳-۶۱.
۲۰. جوادی، قاسم (۱۳۸۴). *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، علوم حدیث، ش ۳۵-۳۶: ۱۶۳-۱۷۹.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. خویی، ابوالقاسم (بی تا). *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث*، بیروت: دارالزهراء.
۲۴. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۸ق). *سنن الدارقطنی*، بیروت: فکر.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی جا: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۷. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۸. زنجانی، ابو عبدالله (۱۳۹۱ش). *ابو عبدالله زنجانی و تاریخ قرآن*، ترجمه علی محمدی، تهران: خانه کتاب.
۲۹. زهری، محمد بن سعد (۱۴۱۷ق). *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق.
۳۱. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود (بی تا). *سنن ابی داود*، سوریه: دارالفکر.
۳۲. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود (۱۴۲۳ق). *کتاب المصاحف*، قاهره: الفاروق الحدیثه.
۳۳. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (للمصباحی صالح)*، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۵. شبیری زنجانی، محمد جواد (۱۳۸۲ش). *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

۳۶. صانعی، نیرالسادات (۱۳۸۵ش). پاسخ به شبهات در شب‌های پیشاور، تهران: نشر مشعر.
۳۷. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير، موصل: مکتبه العلوم و الحكم.
۴۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تحقیق خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳ش). رجال طوسی، قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۴۵. عاملی، جعفر مرتضی (۱۹۹۲م). حقائق هامه حول القرآن الکریم، بیروت: دارالصفوة.
۴۶. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۷ش). حقایق مهم پیرامون قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ق). تقریب التهذیب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی، تهران: المطبعة العلمیه.
۴۹. فراء، ابوزکریاء یحیی بن زیاد (بی تا). معانی القرآن، مصر: دار المصریه.
۵۰. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۵۱. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۵۳. کرمانی، محمودبن حمزه (۱۴۱۸ق). البرهان فی تشابه القرآن، منصوره: دار الوفاء.
۵۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. لاهیجی، محمدبن علی (۱۳۷۳ش). تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
۵۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۵۷. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد، قم: کنگره شیخ مفید.

۵۸. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *أوائل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۹. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *المسائل السرویه*، قم: کنگره شیخ مفید.
۶۰. مقدسی، ضیاءالدين (بی تا). *النهی عن سب الاصحاب و ما فیها من الاثم و العقاب*، قاهره: الدار الذهبیه.
۶۱. معارف، مجید (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر تاریخ قرآن*، تهران: نیا.
۶۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲). *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.
۶۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱). *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه التمهید.
۶۵. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲ش). *آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*، تهران: هستی نما.
۶۶. مهدوی راد و دیگران، محمد علی (۱۳۹۲ش). *بررسی روایت اقرأ كما یقرأ الناس با نگاهی به فهم شیخ انصاری*، آموزه های قرآنی، شماره هفدهم: ۴۹-۷۰.
۶۷. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل (۱۴۲۰ق). *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۸. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل (۱۳۷۷ش). *تاریخ و علوم قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۹. ناصحیان، علی اصغر (۱۳۸۹ش). *مصحف علی علیه السلام از منظر احادیث*، آموزه های قرآنی، شماره دوازدهم: ۷۳-۹۸.
۷۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۹ق). *الغیبه*، تهران: نشر صدوق.
۷۱. نکونام، جعفر (۱۳۸۲ش). *پژوهشی در مصحف امام علی*، رشت: کتاب مبین.
۷۲. النمیری، عمر بن شبّه (۱۳۹۹ق). *تاریخ المدینة*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، بی جا: بی نا.
۷۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۲۹۸ق). *فصل الخطاب*، بی جا، بی نا.
۷۴. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی.